



مصاحبه با

دکتر علیرضا صبوری

(عضو هیئت علمی گروه گیاه‌پزشکی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران)

امید اتقیا

دانشجوی دکتری بیماری شناسی گیاهی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران

omidatghia@ut.ac.ir

۴۷

مصاحبه

– با سلام و احترام، آقای دکتر لطفاً خودتان را کامل برای دوستان معرفی بفرمایید.

با دوران جنگ تلاقی داشت اما باز هم بهترین خاطرات بنده مربوط به همان دوران است. شرایطی که ما در آن زمان در دوران جنگ داشتیم برای خیلی‌ها باورکردنی نبود که ما چطور آن شرایط را تحمل می‌کردیم. اتفاقات زیادی می‌افتاد. یکی از اتفاقاتی که خیلی باعث خوشحالی ما می‌شد تعطیلی کلاس‌ها در زمان حمله از جبهه‌ی جنوب بود. سرسرای دانشکده‌ی کشاورزی خیلی بزرگ و محل استقرار نیروها بود و ما حتی از زمان حمله هم مطلع می‌شدیم. یک‌بار یک هفته تعطیل شدیم.

مورد بعدی کمبود امکانات بود. در یک خوابگاه با ۹۰ اتاق فقط ۱۲ اتاق کولر داشت، آن‌هم در شرایط اهواز. همه در نمازخانه جمع می‌شدیم و همان‌جا درس می‌خواندیم. آن‌قدر هوا گرم بود که فقط برای چای خوردن می‌رفتیم اتاق خودمان. سال رحلت امام امتحانات عقب افتاد و تا ۵ مرداد امتحان داشتیم. آن‌قدر هوا گرم بود صبر می‌کردیم تا ۱۱ شب که آب ولرم بشود که بتوانیم برویم حمام. خوابگاه ۹۰ اتاقه ۲ آب‌سردکن

+ سلام. علیرضا صبوری هستم. استاد گروه گیاه‌پزشکی دانشگاه تهران. متولد استان مازندران، شهرستان نوشهر در سال ۱۳۴۷. تا دوره‌ی متوسطه را در شهرستان نوشهر سپری کردم و در سال ۱۳۶۶ وارد دانشگاه شهید چمران اهواز در رشته‌ی گیاه‌پزشکی شدم. سال ۱۳۷۰ با رتبه‌ی ۳ وارد دانشگاه تربیت مدرس در مقطع کارشناسی ارشد شدم و در سال ۱۳۷۳ از آنجا فارغ‌التحصیل شدم. در همان سال به‌عنوان نفر نخست کنکور دکتری و در همان دانشگاه پذیرفته شدم و در سال ۱۳۷۷ فارغ‌التحصیل شدم. دوره‌ی سربازی را در دانشگاه تهران گذراندم به‌عنوان استاد دانشگاه. در سال ۱۳۷۷ به‌عنوان هیئت‌علمی دانشگاه تهران پذیرفته شدم و در سن ۳۹ سالگی به مرتبه‌ی استادی ارتقا یافتم.

– دوران دانشجویی شما چگونه گذشت؟

+ دوره‌ی کارشناسی در سال ۱۳۶۶ در اهواز



ملاقات کردم علت حفرم را پرسیدند واقعیت را گفتم. رستوران دانشجویی را مثال زدم که برای غذا خوردن باید یک ساعت و خرده‌ای در صف منتظر بمانیم. گفتم دانشجویهایی که ساعت ۱۰ کلاس دارند و دانشجویهایی که کلاس ندارند همه ساعت ۱۱:۳۰ می‌آیند رستوران و ازدحام جمعیت زیاد می‌شود. اگر رستوران را یک ربع زودتر باز کنند دانشجویهایی که کلاس ندارند زودتر برای غذا گرفتن می‌آیند و مشکل ازدحام جمعیت حل می‌شود. ایشان هم دستور همین کار را دادند و مشکل ازدحام جمعیت حل شد. باین حال که زمان جنگ بود و امکانات کم بود ولی جو بسیار صمیمی داشتیم.

در دوره‌ی کارشناسی ارشد ۶ نفر و در دوره‌ی دکتری ۴ نفر بودیم در دانشگاه تربیت مدرس. دانشگاه تربیت مدرس آن زمان هیئت‌علمی نداشت و استادان از جاهای دیگر می‌آمدند. خاطر من هست دکتر نوری که متخصص اکولوژی بودند یک هفته در میان پنجشنبه یا جمعه می‌آمدند و از ساعت ۸ صبح تا حدود ۵-۶ عصر تدریس می‌کردند. آن

داشت که تا دانشجویها برگردند تبدیل می‌شد به آبگرم کن! پیشنهاد شد از ۵ بعدازظهر قالب‌های یخ بیاورند بگذارند داخل خوابگاه. ۵ تا ۸ قالب یخ که اواخر طوری شده بود که یخ اضافه می‌آمد. آن زمان در دانشگاه شهید چمران، دانشکده کشاورزی خودش رستوران داشت که به خواهران تحویل داده شده بود و ما مجبور بودیم برویم رستوران مرکزی که در یک‌زمان کوتاه بین ساعت ۱۱:۱۵ تا ۱۳:۳۰ ازدحام جمعیت خیلی زیاد می‌شد و باید زمان زیادی در صف منتظر می‌ماندیم تا بتوانیم غذا بخوریم. آن زمان دکتر شمس مسئول بخش امور دانشجویی کل دانشگاه بود. اواخر دوران کارشناسی در اهواز معمولاً چون هوا خیلی گرم می‌شد از خرداد برای فرجه‌ها کلاس‌ها را تعطیل می‌کردیم تا زمان امتحانات که تیر بود. یک‌بار که دانشجویها می‌خواستند کلاس‌ها را تعطیل کنند، ایشان گفتند چرا به‌جای استفاده از امکانات می‌خواهید کلاس‌ها را تعطیل کنید. من گفتم نه این‌طور که شما می‌گویید نیست. بعدها که ایشان را حضوری



زمان دانشگاه تربیت مدرس در حال توسعه بود. دانشکده کشاورزی آن در پل گیشا بود و در سال ۷۳ به پیکان شهر انتقال پیدا کرد و نیرو جذب کردند و توسعه یافت.

- آیا الگوی اخلاقی یا علمی خاصی داشتید؟

+ بله دو نفر در زندگی من خیلی تأثیرگذار بودند. یکی جناب آقای دکتر کریم کمالی که دوره‌ی لیسانس با ایشان کلاس داشتم و از استادان خوب و برجسته دانشگاه شهید چمران اهواز بودند. در دانشگاه تربیت مدرس هم ایشان حضور داشتند و من دوره‌ی کارشناسی ارشد پایان‌نامه و دوره‌ی دکتری رساله خودم را با ایشان گذراندم. همچنین جناب آقای دکتر ابراهیم باقری زنوز که در اینجا رئیس موزه بودند که ایشان هم در دانشگاه تربیت مدرس تدریس می‌کردند و همواره مدیون محبت‌های ایشان هستم.

- چگونه وارد دانشگاه تهران شدید؟

+ دانشجوی سال‌های اول دکتری بودم که تازه داشتم جایابی می‌شدم. آن زمان چون بورسیه‌ی وزارت علوم بودم باید از یک دانشگاهی پذیرش می‌آوردم که هیئت‌علمی آن دانشگاه پس از دانش‌آموختگی شوم و گرنه خود وزارت علوم محل خدمت را تعیین می‌کرد. بنده قصد رفتن به دانشگاه مازندران را داشتم که نشد. اوایل دوره‌ی دکتری دکتر باقری در این مورد از من پرسیدند که من گفتم می‌خواهم بروم دانشگاه گیلان. خود وزارت علوم اول گیلان و بعد شاهرود را برای من در نظر گرفته بودند که ظرف مدتی باید از یکی از این دو دانشگاه پذیرش می‌گرفتم و گرنه خودشان یکی را انتخاب می‌کردند. دکتر باقری پرسیدند دوست داری بیایی دانشگاه تهران؟ که من برایم باورکردنی نبود. آن زمان دانشگاه تهران جو خاص خودش را داشت و هرکسی نمی‌توانست وارد آن شود اما دکتر باقری بنده را می‌شناختند. بنده هم مقالات

خارجی داشتم که آن زمان خیلی مرسوم نبود. در نهایت پذیرفتم و درخواست نوشتم. رئیس بخش مرحوم دکتر مرتضی اسماعیلی بودند که قرار بود با بنده مصاحبه کنند. زمان مصاحبه‌ی من، دکتر رسولیان، دکتر باقری و دکتر اسماعیلی حضور داشتند. دکتر باقری از اساتید ممتاز و پیشکسوت دانشگاه تهران بودند که شروع به صحبت و تعریف از من کردند و گفتند من ایشان را می‌شناسم و سؤالی ندارم. دکتر اسماعیلی هم همین را گفتند. دکتر رسولیان یک سؤال پرسیدند و دکتر اسماعیلی صورت جلسه کردند. من از سال ۷۴ آمدم دانشگاه تهران به‌عنوان حق‌التدریس. دکتر باقری آفات انباری تدریس می‌کردند و عملیات درس را به بنده دادند.

سال ۱۳۷۵ در اینجا برای پنج دانشجو کنه شناسی، یک واحد تئوری و یک واحد عملی تدریس می‌کردم. در سال ۷۵ وزارتخانه به من گفت که یا باید شاهرود را انتخاب کنی یا گیلان را و من همان موقع درگیر پیشنهاد دکتر باقری شدم و تا نامه به وزارتخانه برسد طول کشید. من رفتم وزارتخانه و گفتم که من از دانشگاه تهران اعلام نیاز می‌گیرم اگر یک مدت دست نگه‌دارید. یک هفته بعد از پایان موعده یک‌ماهه‌ی من، نامه اعلام نیاز را بردم وزارتخانه اما یک هفته قبلش حکم من را برای دانشگاه گیلان زده بودند و لازم بود دانشگاه گیلان به من عدم نیاز بدهد تا اعلام نیاز دانشگاه تهران به جریان بیفتد. اعلام عدم نیاز از طرف دانشگاه گیلان هم سخت بود چون به‌منزله‌ی عدم نیاز به نیرو برای دانشگاه محسوب می‌شد.

من نزدیک دو سال در حال رفت‌وآمد به گیلان بودم. با آقای دکتر صحراگرد صحبت کردم و مساعدت کردند که از گروه گیاه‌پزشکی آنجا عدم نیاز بگیرم. عدم نیاز را بردم وزارتخانه و گفتند اعلام نیاز دانشگاه تهران مربوط به ۲ سال پیش است و الآن معتبر نیست و لازم است مجدداً اعلام نیاز گرفته شود و مجدداً اعلام نیاز زده شد. یکم آذر ۱۳۷۷ شروع به کار کردم.

+ الآن دانشجویها بی‌انگیزه شده‌اند. شرایط اجتماعی و جامعه تأثیرگذار است. الآن هم دانشجویهای بالاستعداد داریم. قبلاً این‌طور نبود که همه دنبال مدرک گرفتن باشند و مدرک‌گرایی بعدها ایجاد شد. در گذشته شرایط متفاوت بود و دانشجویها انگیزه داشتند. دانش‌آموخته کم بود و نیاز وجود داشت؛ بنابراین اگر کسی مدرکی می‌گرفت حتی اگر ادامه هم نمی‌داد باز هم شغل برایش وجود داشت چون نیاز وجود داشت. آن‌قدر شرایط اجتماعی متغیر نبود و خودمان هم قانع بودیم. من خودم فرزند کشاورز هستم. شاید خیلی‌ها باور نکنند اما من آن زمان در اهواز با ماهی هزار تومان زندگی می‌کردم و یک مقدار هم کار دانشجویی انجام می‌دادم که کمک‌خرجم بود. تقریباً همه همین شرایط را داشتند و سعی می‌کردیم پول خانواده را هدر ندهیم.

من اگر درس نمی‌خواندم پول خانواده را هدر داده بودم. واقعاً همه سعی می‌کردند با حداقل‌ها بسازند. من فکر می‌کنم الآن دانشجویها از خانواده‌هایشان خیلی متوقع هستند. ضمن اینکه شرایط اجتماعی الآن هم تأثیرگذار است و طبیعتاً انگیزه درس خواندن و دانستن را کم می‌کند. من در مورد خودم چیزی که اتفاق افتاد در دوره‌ی ارشد فهمیدم که چرا درس می‌خوانم. قسمت پژوهشی انگیزه بسیار مضاعفی به من داد و درس را برای اینکه بیشتر بدانم بخوانم نه برای نمره. من الآن هم به دانشجویها می‌گویم شما درس را نخوانید برای اینکه شغلی پیدا کنید، بلکه بخوانید برای اینکه بیشتر بدانید قطعاً یکجایی می‌توانید آن را به کار بگیرید. پس می‌شود، به شرط آن که وارد بشویم و به تئوری بسنده نکنیم.

انگیزه و تلاش فاکتورهای مهمی هستند. نباید زود تسلیم شد و باید خودش را باور کند و وارد بشوند. در گذشته کسانی وارد رشته‌ی کشاورزی می‌شدند که خودشان بچه کشاورز بودند و از کشاورزی چیزی می‌دانستند و کمتر کسی بود که از کشاورزی چیزی نداند اما الآن این‌طور نیست.

دکتر اسماعیلی دو طرح داشتند. یکی کلینیک گیاه‌پزشکی بود که مجوز آن خرداد ۱۳۷۸ گرفته شد. هدف این بود که دانشجویان گیاه‌پزشکی مثل دانشجویهای انترن پزشکی تجربه عملی هم کسب کنند. دکتر خرازی مدیر گروه وقت مکاتبات را انجام دادند و بنده هم پیگیری‌های لازم را انجام دادم. نخستین مجوزش به نام دکتر خرازی بود. دوم ایجاد مرکز کامپیوتر برای دانشجویها بود. آن زمان مرکز کامپیوتر را در اتاق آقایان دانشجو فعلی راه‌اندازی کردیم. متأسفانه شش ماه بعد از این دو پیشنهاد، دکتر اسماعیلی فوت کردند.

- چرا رشته گیاه‌پزشکی؟ و آیا اگر به عقب بازگردید باز هم همین رشته را انتخاب می‌کنید؟

+ من اگر قرار باشد یکبار دیگر به عقب بازگردم باز هم گیاه‌پزشکی را انتخاب می‌کنم و همین مسیر را دوباره طی می‌کنم. سعی می‌کردم استفاده بیشتری بکنم و اشتباهات کمتری داشته باشم. البته من زمانی که رشته گیاه‌پزشکی را انتخاب کردم خیلی اطلاعاتی در مورد این رشته نداشتم. دوست برادرم که دانشگاهی بود برای من انتخاب رشته کرده بود و ایشان گیاه‌پزشکی را با گیاهان دارویی اشتباه گرفته بود و اصلاً نمی‌دانست دانشگاه شهید چمران در زمینه گیاه‌پزشکی قوی است و کلاً یکجا را برای گیاه‌پزشکی زده بود. آن سال‌ها دانشجویان شهید چمران قبولی زیادی در مقطع کارشناسی ارشد داشتند اما خدا واقعاً خوب خواست و من واقعاً همین مسیر را دوباره می‌آدم بدون هیچ شکی. خیلی راضی هستم و واقعاً به گیاه‌پزشکی عشق می‌ورزم.

- از نظر شما یک دانشجوی گیاه‌پزشکی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد که بتواند در آینده فردی با علم و موفق باشد؟ اگر بخواهیم دانشجویهای الآن را با دانشجویان سابق مقایسه کنیم چه تفاوتی دارند؟



افراد یک تجربه‌ی اولیه را هم ندارند و ممکن است اصلاً علاقه‌مندی هم ایجاد نشود. ایجاد علاقه‌مندی مهم است. من نه آموزش کامپیوتر دیدم، نه زبان و نه مقاله‌نویسی. همه این‌ها را تمرین کردم و به صورت آزمون و خطا یاد گرفتم. سعی می‌کردم از هر مقاله مشترکی که با دانشمندان خارجی می‌دهم چیزی یاد بگیرم. دانشجویها اگر بخواهند واقعاً می‌شود ولی باید وقت صرف کرد. نسل الآن حوصله‌ی هیچ چیز را ندارد و مقداری حق هم دارد.

- میانه شما با ورزش چطور است؟

+ من یک‌زمانی به صورت حرفه‌ای فوتبال بازی می‌کردم، اما گذاشتم کنار.

- تفریح مورد علاقه شما چیه؟

+ رفتن به شمال، فوتبال نگاه کردن، یک تفریح من هم همین کار علمی است و از انجام آن لذت می‌برم. یک جمله‌ای از حضرت علی (ع) که من واقعاً به آن اعتقاد دارم: بهترین تفریح کار است. من هر روز سرکارم تفریح می‌کنم.

- زمینه‌ی پژوهشی تحقیقی مورد علاقه شما همین کنه شناسی است؟

+ بله به خصوص سیستماتیک. من روی گروه خاصی از کنه‌ها کار می‌کنم. کنه‌های خشکی زی که مرتبط به کنترل بیولوژیک هم هستند و یک گروه کاملاً پیچیده‌ای است. تعداد متخصص آن در دنیا کم است و خوشبختانه در این زمینه حرفی برای گفتن دارم. تعداد متخصصین فعال در این زمینه ۱۰-۱۲ نفر بیشتر نیستیم.

- در کارتان بیشتر از همه به چه چیزی افتخار می‌کنید؟

+ به چند چیز می‌شود افتخار کرد. یکی این که شما وقتی وارد دانشگاه تهران می‌شوی دانشگاه تهران چیزی است که به عنوان نماد آموزش عالی کشور همیشه می‌توان به آن افتخار کرد. استاد خوب هم نعمت بزرگی است که من بسیار داشتم. همیشه به وجود آن بزرگواران افتخار می‌کنم. یکی دیگر از چیزهای که می‌توان به آن افتخار کرد دانشجوی قوی‌ای است که می‌توان تربیت کرد و به عنوان باقیات‌الصالحات است. پیشرفت دانشجویهای من پیشرفت من هم به حساب می‌آید و من به آن‌ها افتخار می‌کنم.

دکتر کمالی جمله زیبایی گفت که همیشه در ذهن من است: اگر دانشجو بر استادش پیشی نگیرد در آن صورت علم باید درجا بزند. طبیعتاً ما باید قدرتی داشته باشیم که دانشجویهای بهتر از خودمان پرورش دهیم. باید کسی از سیستم من بیرون برود که قوی‌تر از خودم باشد. پس ما باید علم را ارتقا دهیم. افتخار بعدی، داشتن همکار خوب است که یک نعمت است. همکاری که سینرژیست بشود برای شما واقعاً باعث افتخار است. اینکه همکار من شخصیت برجسته‌ای باشد باعث افتخار بنده است و همین افراد می‌توانند به انسان انرژی بدهند. همچنین خانواده (همسر و دخترم) که تمام پیشرفت‌هایم را مدیون این دو نفر هستم.

- عوامل موفقیت شما به نظر خودتان چه چیزهایی بوده است؟

+ در وهله‌ی اول استادانم. همه‌ی کسانی که به من چیزی یاد دادند که با توجه به موضوع ممکن است کسی بیشتر یا کسی کمتر. همه‌ی استادان از ابتدا تا الآن و نه فقط کسانی که استاد مستقیم بودند. حتی کسانی که با حمایت و ایده‌هایشان به من کمک کردند. خانواده که تمام موفقیت‌هایم را مدیون آن‌ها هستم. همین‌طور همکاران گروه و حمایت‌هایشان.

هستم. کنگره‌ی بین‌المللی کنه‌شناسی که هر چهار سال برگزار می‌شود و در دفعه‌ی قبل که در ترکیه بود، بنده عضو کمیته‌ی علمی بودم و برای کنگره‌ی بعدی هم که در نیوزلند است عضو کمیته‌ی اجرایی هستم.

روابط بین‌المللی و همکاری‌های زیادی دارم. در حال حاضر یک طرح بین‌المللی دارم با یک همکاری در روسیه. یک طرح بین‌المللی دیگر هم داشتم که گوشه‌ای از آن را مرکز مطالعات علمی و بین‌المللی کمک کرد و تمام شد. الآن هم طرح ارساموس پلاس دارم با لهستان و قرار است یک استارت آپ کاری را بنزیم برای ترکیه که یک سالی بروم ترکیه و تدریس و پژوهش داشته باشم.

- تحریم‌ها که تأثیری نداشته؟

+ خیر، آن قدر روابطمان صمیمی است و تعامل داریم که تحریم‌ها تأثیرگذار نبوده است. سایت مجله بین‌المللی است و server آن مربوط به خارج از کشور است، اما چون باهم همکاری داریم می‌توانیم به صورت رایگان از سایت استفاده کنیم.

- سخن پایانی

+ اینکه واقعاً از انجمن علمی دانشجویی گروه باید سپاسگزاری کنیم که در سال‌های اخیر با حمایت مدیریت اسبق گروه گیاه‌پزشکی، جناب آقای دکتر جوان‌نیکخواه فعال‌تر شده است و فعالیت‌های خوبی دارد صورت می‌گیرد و جای تشکر دارد.

- در مورد انجمن کنه‌شناسی مختصری توضیح دهید.

+ ما زمانی که دانشجو بودیم به آقای دکتر کمالی در این خصوص پیشنهاد کردیم. ایشان گفتند الآن تعداد ما به اندازه‌ای نیست که انجمن تشکیل دهیم. نهایتاً سال ۱۳۷۸ انجمن را ایجاد کردیم. همین‌جا در دانشکده مجمع گذاشتیم که انتخابات انجام شود. هدف ما هم این بود که بتوانیم کارهای هدف‌داری برای کنه‌شناسان انجام دهیم.

- به اهدافتان در انجمن رسیدید؟

+ به تعداد زیادی بله؛ اما دردی را که همه انجمن‌ها به آن مبتلا هستند ما هم مبتلا هستیم. این‌که همه‌ی اعضا فقط از انجمن توقع دارند ولی خودشان وقت کافی نمی‌گذارند. همین‌طور اعضای هیئت‌مدیره وقت کمتری برای انجمن می‌گذارند و وقتی کارها بر عهده‌ی یک یا دو نفر باشد طبیعتاً کارها خوب پیش نخواهد رفت اما کارهای بزرگی هم انجام شد. یکی همان کنگره‌ی بین‌المللی کنه‌شناسی که در ایران برگزار کردیم. یکی هم راه‌اندازی مجله‌ی بین‌المللی است. سردبیر آن هم خودم هستم. همه هم در دنیا مجله‌ی انجمن کنه‌شناسی را به‌عنوان یکی از مجلات خوب می‌شناسند و کاملاً مطرح است.

- آقای دکتر می‌دانم که ارتباطات جهانی زیادی دارید. در مورد داوری‌هایی که در مجلات انجام می‌دهید، کنگره‌هایی که شرکت کردید و روابطی که دارید، مختصری توضیح دهید؟

+ من در حدود هشت یا نه مجله‌ی بین‌المللی، عضو هیئت تحریریه هستم. در یکی از آن‌ها که مربوط به آکادمی علوم اسلواکی است و مجله بیولوژیا (Biologia) من دبیر تخصصی کنه‌شناسی